

رمزگشایی نماد خاک در هنر سرزمین رازها

زهرا قوی پنجه

فصلنامه هنر
شماره ۷۹

چکیده

۱۵۸

ایران سرزمین تضادهای بزرگ است. سرزمین بیابان‌ها و جنگل‌ها، سرزمین کوه‌های پر برف و دره‌های سبز. جغرافیا به ناچار بر فرهنگ مردمانی که در دامان طبیعت زندگی می‌کنند، تاثیر می‌گذارد و جای شگفتی نیست که در ایران، به طبیعت و عناصر تشکیل دهنده آن احترام می‌گذارند. در این سرزمین پر رمز و راز، فرهنگ‌های گوناگونی وجود دارد که هر کدام به نوبه خود، اسطوره‌های بسیار زیبایی را آفریده‌اند. اسطوره‌ها، آیینه‌هایی هستند که تصویرهایی را از ورای هزاره‌ها منعکس می‌کنند و آنجا که تاریخ و باستان‌شناسی خاموش می‌ماند، اسطوره‌ها به سخن در می‌آیند، و فرهنگ آدمیان را از دور دست‌ها به زمان ما می‌آورند. اساطیر ایران باستان در این دنیای پر رمز و راز که به گونه‌ای نمادین ظاهر می‌شوند و مفاهیم خود را به روشنی بیان می‌دارند، راهنمای ما در شناخت فرهنگ غنی و پر ارزش این سرزمین هستند. در شناخت تاریخ اساطیری ایران باستان، عناصر چهارگانه، که عناصر مقدس و قابل احترام هستند، هر کدام سرگذشتی نمادین و رازگونه دارند و هریک به گونه‌ای روشن با آدمی سخن می‌گویند و منتظرند تا رمزگشایی شوند.

در رمزگشایی بایستی به اصل و ریشه و حادثه اولیه‌ای که بر اثر آن این عنصر مقدس به وجود آمده است، بی‌بیریم، و در نهایت آن نماد، واقعی و معنی‌دار می‌شود، پس دیگر ناشناخته و درنیافتنی و نامعلوم و غیرواقعی نیستند، بلکه وجود دارد و از جنس دنیای واقعی آدمیان هستند.

مطالب مجموعه حاضر که به نمادپردازی سومین عنصر آفرینش خاک می‌پردازد، از منابع معتبر گردآوری شده است که رمزگشایی است بر رازهای نمادهایی که در بستر فرهنگ و آیین تمدن ایران نهفته است، نمادهایی که در بطن عناصر چهارگانه وجود دارند و به صورت تصاویر نمادین با بیننده ارتباط برقرار می‌کنند.

خاک

الهه خاک، سرچشمه حیات است و در آفرینش آغازین مفید و موثر بوده است. خاک به گونه‌ای ازلی و ابدی، منبع سودبخشی برای همه پدیده‌هاست، همه چیز از اوست و به همه چیز حیات می‌بخشد و دوباره هر زنده‌ای به او باز می‌گردد، پس او گیرنده پدیده خویش است. انسان از او حیات گرفت و گیاه و هر جاندار دیگر از او برخاست. خاک زنده و نامیراست و خاصیت جاودانگی دارد. خاک زندگانی می‌بخشد و سپس آفریده‌اش را در کام خویش می‌گیرد و دوباره زنده می‌کند. خاک هیچ‌گاه نمی‌میرد.^۱

فصلنامه هنر
شماره ۷۹

۱۵۹

خاک، پوشش الهه زمین

زمین مادر هستی و خاک کشتزارهاست. زمین جایگاه و گهواره خاک است و بستری است برای گستره‌ای که نیرو می‌گیرد و دوباره نیرو می‌دهد. زمین و خاک مکانی برای زندگی و انرژی است و این با فکر کهن «دنیای مردگان» کاملاً مجزاست.^۲ خاک نمادی از باروری و نگه‌داری است. در اسطوره آفرینش کیهان، زمین نقش انفعالی دارد. حتی اگر آن نقش مقدم باشد، پیش از رمزپردازی اساطیر در باب زمین، حضور خاک که از لحاظ مذهبی ارزشمند است، چشمگیرتر است.

خاک برای ذهن و وجدان مردم، دارای معلومات و مفاد بی‌واسطه است. خاک گستردگی و برجستگی‌های گوناگون دارد. برای انواع رستنی‌ها همواره زنده و در تلاش و تکاپو است. خاک

همواره از قداست برخوردار است.

مادری زمین و توانایی پایان‌ناپذیرش در بردادن و بار گرفتن و زاییدن بوده است. زمین پیش از آنکه الهه مادر و رب النوع باروری شناخته شود، مستقیماً به صورت مادر عظیمی برای آدمی بوده است.^۳ در بعضی از مناطق می‌پنداشتند که کودکان «زمین‌زاد» هستند و زمین پشتیبان کودکان است و منبع هر قدرت و نیرویی است و نوزادان، به زمین، یعنی به ارواح مادرانه‌ای که در زمین ساکن است، اختصاص دارند، و جایگزین این معنی ولادت از زمین و سپردن کودک سرراهی به دست عناصر کیهان، آب و باد و خاک است تا هر طور که بخواهند با وی عمل کنند که آن به نوعی، به مبارزه طلبیدن تقدیر است. کودکی که به خاک بستر زمین سپرده شود، از آن پس یتیم محسوب می‌شود، در معرض خطر مرگ است، اما در عین حال، بخت آن دارد که موقعیتی جزء موقعیت بشری به دست آورد. کودک رها شده‌ای که عناصر کیهان از او پشتیبانی می‌کنند، غالباً قهرمان شاه یا قدیس می‌شود. بنابراین قهرمانان و قدیسین از میان کسانی برمی‌خیزند که در کودکی رها شده‌اند، و مادر زمین و خاک به خاطر آنکه پشتیبان‌شان بوده و از مرگ مصونشان داشته است، سرنوشتی شکوهمند و استثنایی که از آن عامه مردم نیست، برایشان رقم زده است.^۴

فصلنامه هنر
شماره ۷۹

۱۶۰

همچنان که نوزاد را بی‌درنگ پس از زایش بر خاک می‌نهند، تا مادر حقیقی‌اش به وی مشروعیت بخشد و کودک به حمایت مادر اولیه درآید. کودکان و بزرگسالان بیمار را نیز بر خاک می‌خوابانند یا در خاک می‌کنند (نه به گونه‌ای که جان دهند) این عمل به منزله زایشی نو است و نوعی تدفین رمزی است. تدفین رمزی جزئاً یا کلاً، همان ارزش جادویی آئینی غوطه‌زدن در آب و غسل تعمید را دارد؛ مثلاً بعد از تدفین اجساد، یا به خاک سپردن خاکسترشان، در ریگ‌ودا می‌گویند: «به سوی خاک مادرت خزیدن آغاز کن».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

خاک، آغاز و پایان آفرینش

خاک هیچ آرامش نمی‌شناسد، سرنوشتش بارگرفتن و زاییدن مستمر و زندگی بخشیدن به هر چیز بی‌جان است که به خاک باز می‌گردد.^۵

زمین، مادر است، یعنی اشکال زنده می‌زاید، بدین علت که بارور است. هر چه از زمین پدید می‌آید، جان دارد، و هر چه به زمین باز می‌گردد، دوباره جان می‌یابد. جمله انسان، خاکی و از خاک است.

در برخی مکان‌ها و در بعضی آیین‌ها خاکستر و استخوان‌های جسدی را که سوزانده‌اند با بذر و دانه دفن می‌کنند، تا گیاه بارور و پر محصول شود. خاکستر و استخوان سوخته را نیز به زمینی که تازه شخم خورده و کشت شده است، می‌افشانند و می‌گویند: «پیکرت را در بطن مادرمان، پهن کن و بگستران». (۲-۸ III کاتابارا پرو)

بنابراین از همه معتقداتی که یاد کردیم، نباید چنین فهم شود که انسان میراست، بلکه معنایش این است که انسان موجودی جاندار است که از مادر زمین زاده شده است و دوباره به او باز می‌گردد.^۶

ایزدان مرتبط با عنصر خاک

خاک نمادی از باروری و نگاه‌داری است و برای همین در طول تاریخ، زمین به صورت الهه مادر و به صورت مؤنث مجسم می‌شود.^۷

۱- ایزد سپندارمذ یا اسپندارمذ

سپندارمذ نام یکی از الهه‌ها یا امشاسپندان آیین مزدیسنی است. این نام در اوستا به صورت سپنت آرمئی تی (Sepand armeity) به معنی فروتنی یا فداکاری مقدس است، و در پهلوی به صورت سپندارمت (Sepand armety) به معنای سودآور به کار رفته است. او الهه‌ای مؤنث است و همواره وظیفه دارد زمین را خرم و آباد و پاک و بارور نگاه دارد.^۸ سپندارمذ، ایزدبانوی خاک و زمین است. این ایزدبانو برکت‌بخش، سودآور، پرورش‌دهنده آفریدگان، دختر اهورامزدا، یاری‌دهنده رمه‌ها و سبزکننده چراگاه‌ها و دختر ایزد آسمان است.^۹

گاه‌شماری ایران باستان روز پنجم هر ماه و ماه دوازدهم هر سال سپندارمذ روز و سپندارمذ ماه نامیده می‌شود، که نگهبانی این روز با سپندارمذ بوده است.^{۱۰} روز پنجم هر ماه که اسپندارمذ و نام فرشته موکل بر خاک نام دارد، روزی نحس و سنگین است. قابیل پسر آدم، که بدکار و جنایت‌کار بود، در این روز زاده شد. در آیین زردشتی اعتقاد دارند که در این روز دست به هیچ‌کاری نزنند و در خانه بنشینند که روزی نحس و بد یمن است.^{۱۱}

سپندارمذ روز خیزای نگار

سپندار ما را و جام می‌آر

می آرازی آن که بی می نشد

دلی شادمان و تنی شادخوار

سپند آری آن که چشم بدان

بگرداند ایزد از این روزگار^{۱۲}

۲- ایزد زامیاد یا زام یزت

زامیاد یا زام یزت، نام یکی از ایزدان آیین مزدیسنی و الهه زمین است. این نام در اوستا به صورت زم (Zama) و در پهلوی زمیک (Zamyak) و در فارسی زمین گفته می شود. زمین در نزد مزدیسنا مقدس و محترم بوده و مانند آسمان، ایزدی او را نگهداری می کند. در بخش های مختلف اوستا از زامیاد یا زام، ایزد زمین و خاک ها سخن رفته است و در یسنا هات ایزد زمین مورد ستایش قرار گرفته است. وی در اوستا با صفت هوذات (Hudhan) یعنی نیک کنش آمده، یشتی از کتاب یشت ها به نام زامیاد یشت است، در بندهش، زامیاد، مینوی زمین یاد شده است. وی در سر چینودیل^{۱۳}، پس از آنکه به همراه رشن^{۱۴}، روان ها را آمار گرفتند، آنها را به ترازو می گذارند.

زام ایزد از همکاران امشاسپند امرداد است و در گاه شماری ایران باستان روز بیست و هشتم هر ماه شمسی به نام این ایزد، زامیادروز نامیده می شود که نگهداری این روز با این ایزد است.^{۱۵} روز بیست و هشتم هر ماه را که تحت عنوان زامیادروز نام دارد، به فرشته موکل به داوری میان مردم تعلق دارد. به عقیده پارسیان (زردشتیان) روزی است سنگین و نحس، اما ما آن را روزی مبارک می دانیم. یعقوب (ع) در این روز متولد شده است.^{۱۶} چون روز زامیاد نیاری ز می تو یاد

زیرا که خوش تر آید می روز زامیاد^{۱۷}

۳- ایزد پرتھوی

پرتھوی (Parthoy) الهه زمین به معنای پهناور، در کنار دیئوس و به عنوان همسر وی در وداها یاد می شود. او کمتر مردم وار گشته است.

این ایزد، دارای بلندی های فراوان است و همه کوه ها را بر خویشتن بردبارانه تحمل می کند و درختان و بیشه ها و تمام موجودات زنده را در خاک مقدس خود نگه می دارد. او عظیم، محکم و درخشان است. از او چون مادری مهربان یاد می شود که متواضعانه پذیرای فرزندان خویش به هنگامی است

که جان می سپارند. همان طور که قبلاً آنها را توانایی بخشیده است، بعد از مرگ و نیست شدن نیز باز دوباره به دامن مادر خود باز می گردند.^{۱۸}

ایزدان دوگانه خاک

۱- ایزدان میتره - ورونه

این دو ایزد میتره و ورونه دو ایزد زوج، جوان اند که چشمشان خورشید است با پرتو خورشید گردونه خود را در اوج آسمان ها می رانند، و جامه های درخشان می پوشند، منزلگاهشان زرین و در آسمان است، منزلگاهی بزرگ، رفیع و استوار که هزار ستون و هزاران در دارد. ورونه ایزدی است که بر اورنگ کیهانی خود، زمین را می سنجد و به خورشید نور می بخشد و اوست که به گونه ای زیبا و سرخ بر زمین نیرو می افکند، او نیروی ماورای طبیعی است.

بنابر سرودهای ودایی، میتره - ورونه دو زوج ایزدی هستند که زمین و آسمان را نگه می دارند. و با چشمان همیشه گشوده بر مردمان می نگرند، قانون مقدس را پاس می دارند، میتره پسر آدیتیه (ایزد فرمانروا) است. نذر مربوط به میتره را نثار آتش می کنند. بنابراین دو ایزد میتره - ورونه نگه دارنده خاک و شکوه بخشنده آن است. در نیرو از آسمان فرامی گذرد و در شهرت خویش از زمین فراوانی می یابد.^{۱۹}

۲- ایزد آگنی (ایزد آب و خاک و آتش)

آگنی، برترین رب النوع زمین در ادبیات ودایی است، او فرزند دیتوس و پرتھوی است. او مظهر الهی آتش است که در قربانی ها افروخته می شود و پس از ایندیره، برترین رب النوع محبوب و دهاست. او با همه عظمتش چندان شخصیتی مردم وار ندارد. او ایزدی جوان و در عین حال پیر است، ولی نخستین قربانی کننده به شمار می رود و پیرترین ایشان. آگنی ارتباط خاصی با آب ها دارد. او نره گاوی است که در دامان آب ها پرورش یافته است. او با آذرخش نیز پیوند دارد و گاه خود آذرخش است. اگر توجه کنیم که گاه منظور از آب ها، آب های پنهان در ابرهاست، آن گاه ارتباط آگنی با آب و آذرخش قابل درک می شود.

می توان باور داشت که کهن ترین وظیفه آگنی در آیین ها سوختن و دور داشتن ارواح زیانبخش و جادوهای دشمن و از میان بردن دیوها بوده است. او بیش از هر رب النوع با زندگی انسان در ارتباط است.

به او سرور خانه نام داده‌اند. او در هر خانه‌ای هست. او در آیین‌های قربانی رابط انسان و رب النوع‌ها است. او رابط زمین و آسمان است.^{۲۰}

۳- ایزد آبان (ایزد آب و خاک)

ایزد آبان مینو و ایزد مطهرکننده زمین و پاک‌کننده خاک است و او تخمه آب‌ها است، آبان در واژه‌نامه «بندهش» یکی از امشاسپندان و خویشاوند نیلوفر و ایزد حامی زمین و همکار سپندارمذ ایزد خاک معرفی شده است. در آبان یشت که یشت پنجم اوستا می‌باشد، آبان، مینوی مطهرکننده زمین و خاک است.^{۲۱}

در گاه‌شماری ایران باستان روز دهم هر ماه آبان روز، و مربوط به این ایزد است.^{۲۲} آبان روز بنا بر گفته پارسیان روزی سنگین است، اما ما می‌گوییم روز خوبی است، برای اقدام به کارها، بدین روز نوح (ع) متولد شده است.^{۲۳}

بنابراین ایزدان در ارتباط با خاک همه به گونه‌ای انسان‌وار تعریف شده‌اند که هر یک زمین و خاک را به عنوان عنصری مقدس، موکل و حامی هستند. و در اینجا زمین دیگر آن سیاره رها شده در فضا با قانون مادی در بستر خاکی خود، خاموش و ابدی نیست، بلکه انسان‌واره‌ای است که هر پدیده و حرکتی را سامان می‌بخشد و حس می‌کند و در نهایت عنصری همواره مستعد و توان‌بخش است.

اشکال هندسی و ارتباط آن با عنصر خاک

در جهان نمادها و اسطوره‌ها همه چیز هویت نمادین دارد، زمین و سنگ و خاک و آب و ... عناصری خاموش و گنگ و بدون تعریف در دنیای واسطه‌ای و مادی امروز نیستند، بلکه عناصری ذی‌شعور هستند که دارای کیفیت تعریف و امکان حضور در قالب نمادها هستند.

در فرهنگ اسلامی در هنگام آفرینش انسان و در باب جسمیت خاک داشتن انسان آمده است:

«... زمین در قدم او بلرزید، گفت یا جبرئیل چه خواهی؟ گفت یک قبضه خاک خواهم برگرفت، زمین او را به عظمت و جلال خدا سوگند داد که از من خاک برمدار».^{۲۴}

همچنان که توضیح داده شد، خاک عنصری است روان و روان‌دهنده، نیرو می‌دهد و نیرو می‌گیرد، در کنار عناصر دیگر پدید می‌آورد و جان می‌بخشد و اوست که الهه رازها و بارورکننده همه سود-دهنده‌هاست. خاک در ایران از همان ابتدا اهمیت خاص و اساطیری داشت و مقدس شمرده می‌شد.

خاک و زمین که مادر پدیده‌ها هستند، اشکال نمادین تصویری گوناگون دارد، که در آثار هنری ایران باستان و بر روی وسایل مردمان اولیه تمدن تاریخی ما به وفور یافت می‌شود.^{۲۵}

۱- مربع

در بررسی‌های انجام شده، بر آثار باقی مانده، نماد خاک و زمین بر اکثر آثار به دست آمده بیشتر به صورت مربع است که نماد کامل و اصلی خاک است. شکل مربع بر بسیاری از ظروف دیده می‌شود. مربع نماد زمین و عنصر خاک است که به گونه‌ای چهارچوب و محل متمرکز شده‌ای برای رشد و زندگی است. بر روی برخی از سفال‌های به دست آمده از هنر ایران باستان به خصوص در تپه‌های سیلک و شوش و چغازنبیل و تل بکون، نقوش مربع وجود دارد که با خطوط منحنی و موج گونه‌ای تزئین شده است، که شاید آنها نمادهای سمبلیک از مزارع کشاورزی و آب راه‌هایی است که در میان مزارع عبور می‌کند. گاهی مربع‌های نقش شده بر روی برخی از ظروف از طریق خطوط متقاطع به مربع‌های کوچک دیگر تقسیم شده است، که همه نمادهای رمزی زمین و خاکی است که محل رویش و مکان باروری و زندگی گیاه و انسان است. (تصویر ۱)

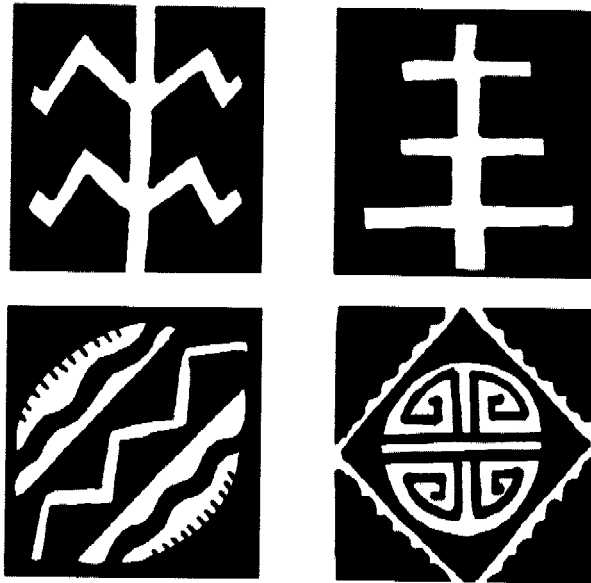
فصلنامه هنر
شماره ۷۹

۱۶۵

از جمله اشکال مربع که نماد زمین و خاک است و بر روی سفال‌ها باقی مانده است را می‌توان بر روی آثار سفالی به دست آمده از تل بکون مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد دید، که این تپه باستانی در مرودشت واقع در دو کیلومتری جنوب غربی تخت جمشید واقع است. نقوش روی ظروف اشکال مربع است که در داخل آنها نقش گیاه و خطوط موج (آب) دیده می‌شود.^{۲۶} (تصاویر ۲-۳)



تصویر (۱) نماد مربع و آب در آثار سفالی باستان (نقش سفالی به دست آمده از تل بکون، مرودشت)



تصویر (۲) مربع نماد خاک و نماد بارورکننده گیاهان نقش روی ظروف سفالین به دست آمده از تل بکون (هزاره چهارم پ-م)



تصویر (۳) نقوش گیاهان در کنار نماد خاک بر روی ظروف سفالین به دست آمده از تل بکون (هزاره چهارم پ-م)

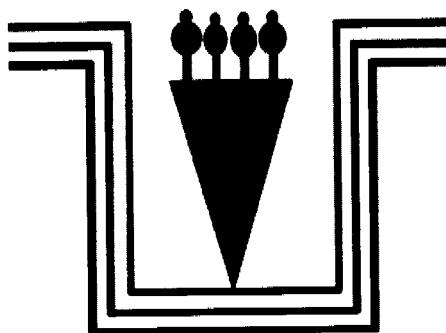
فصلنامه هنر
شماره ۷۹
۱۶۶

۲- مثلث

از دیگر نمادهای هندسی در ارتباط با عنصر خاک نماد مثلث است که این نماد در عناصر چهارگانه مشترک است. شکل مثلث رأس پایین با یک خط که مثلث را تقسیم کرده، نماد مفهومی و نمادین خاک است. ۳۷.

بر روی سفال به دست آمده از شوش مربوط به اوایل هزاره سوم پیش از میلاد سفالی یافت شده است که داخل مثلث رأس پایین، نقش مربع با نقوش موج و هندسی دیگر ترکیب شده است. همچنین سفالینه‌ای دیگر در این ناحیه یافت شده که نقش آن مثلث رأس پایین (نماد خاک) را نشان می‌دهد که بر روی آن اشکال نمادین درخت وجود دارد. در اطراف نقش خطوطی کل شکل را محاط کرده است

که احتمالاً به آبراه‌ها یا زمین اطراف اشاره دارد.^{۲۸} (تصویر ۴)



تصویر (۴) مثلث نماد خاک به همراه نقش درختان، سفال به دست آمده از شوش

در کاوش‌های تپه سیلک نیز نقش نمادین مثلث که نماد خاک است نیز بر روی ظرفی یافت شده است که داخل مثلث رأس پایین با نقش مربع (مشبک) پوشانده شده است. (تصویر ۵) در نتیجه ارتباط میان آب و خاک در اکثر نقوش به دست آمده بر روی ظروف باستانی ایران محرز و آشکار است.^{۲۹}

فصلنامه هنر
شماره ۷۹

۱۶۷



تصویر (۵) مثلث نماد خاک نقش شده بر روی سفال به دست آمده از شوش

نمادهای اساطیری خاک در هنر ایران باستان

۱- آینه

آینه با انعکاس تصویر در آن نماد تقابل خاک و افلاک است، در واقع نشانه‌ای از حق و خلق هستند،

که در حکم آینه‌اند برای یکدیگر.^{۳۰}

مار از نمادهای مشترک دو عنصر مقدس آب و خاک است. مار نماد اصلی زمین و عنصر مقدس و پاک خاک است، و در عالم خیال با هاویه آغازین و تکوین عالم و جوهر اولایی که تخم کیهان یعنی مبدأ حیات از آن پدید آمده و مار آن تخم را گذاشته، پیوند یافته است.^{۳۱}

مار در تمدن‌های بدوی و کهن، غالباً پیچیده به دور تخم کیهان و یا به صورت ماری که دمش را گاز گرفته است، یعنی زاینده و نوکننده حیات تصویر شده است. این چنین مار، همواره از خود بار می‌گیرد و زاده می‌شود، و به گفته باشلار:

«تبدیل دائم مرگ به زندگی» این نمودار دو قطبی بودن هستی است، بدین معنی که مرگ از زندگی می‌تراود و زندگی از مرگ. بنابراین، این خاصیت مار و ویژگی مثالی اوست که آن را به خاک عنصری که حیات می‌دهد و حیات می‌گیرد نسبت داده‌اند. (تصویر ۶)

مار از جهان آغازین سر بر می‌آورد و به همین جهت صورتی اساطیری یافته و موجب تجدید حیات عالم آن به شمار رفته است.^{۳۲}

مار از عمده‌ترین تصاویر سرچشمه حیات و تخیل است. این جانور خاکی یا زمینی، هم مورد پرستش بوده است و هم موجب وحشت و نفرت، ظهور اسرار آمیزش بر زمین و غیب شدن ناگهانی‌اش در جهان ناشناخته زیرزمین، مایه تشدید خیال و انگیزه قصه‌بافی و افسانه‌سازی شده است، بدین وجه که مار را موجودی مافوق انسان و طبیعت که از ارواح و جان‌های نیاکان (مرده) مدد می‌گیرد پنداشته‌اند. به علاوه، توانایی پوست‌انداختن مار و ظاهر شدنش، پس از ترک جلد قدیم و فرسوده، به صورتی که کاملاً جوان شده و جان تازه یافته، این اندیشه را قوت می‌بخشد که مار می‌تواند دائماً تجدید حیات کند و از این رو ادعا شده که نامیرا و جاوید است.^{۳۳}

چنین نقل شده است که همه ماران آفرینش از مار بزرگ کیهان رب النوع اعظم ظلمات یا جهان تاریک زیرزمین که بر عالم و قوای طبیعت فرمان می‌راند، نشأت گرفته‌اند.

لاورنس این مار را در کتاب «لسرپنس» «le septent a plumes» چنین توصیف می‌کند:

«در قلب زمین مار بزرگی در میان آتش خفته است، کسانی که در معادن زیرزمین به کار مشغولند، گرمی و حرارت بدن این مار و جنبیدنش را حس می‌کنند، این آتش، آتش حیاتی زمین است، زیرا زمین حیات دارد، مار جهان سترگ است، صخره‌ها فلس‌های پیکر وی‌اند و بر فلس‌های پیکرش

درخت می‌روید، از من بشنوید که زمینی که شخم می‌زنید، همچون ماری که خفته باشد زنده است. شما بر پیکر این مار سترگ گام بر می‌دارید، این دریاچه که می‌بینید در گودی یکی از چین‌های پیکرش گنجیده، به سان قطره بارانی که در میان فلس‌های مار زندگی گیر کرده باشد. این مار ماران، یعنی آن آتش زمینی‌ای که تمام عالم را شعله‌ور ساخته، چون جویباری زیرزمینی پیچ و تاب بر می‌دارد، به مخزن عظیمی از صلابت و قدرت و طراوت تبدیل می‌شود.^{۳۴}

مار در پیشگاه خدایان جهان زیرین، برای نوع بشر شفاعت می‌کند. پیکر مار که استوانه‌ای شکل است و نه پا دارد و نه مو، و به زمین می‌چسبد، همه ارتعاشات زمین را حس می‌کند و گویی با خدایان زیرزمین که وی به قصد و اراده‌شان پی می‌برد، ارتباط دارد و به عنوان حافظ اسرار جهان سری زیر زمین، تکریم می‌شود.^{۳۵}

بنابراین چون مار از ماهیت نامیرایی و جاودانگی برخوردار است، به خاک ارتباط نزدیک دارد و در خاک حرکت می‌کند و با او صمیمی و مهربان است و برای ریشه گیاهان نیرو و انرژی می‌گیرد. از نمادهای خاک که به صورت اسطوره باقی مانده اثر قابل‌ذکری بر جا نمانده، تنها چندین نقش مار بر روی سفال‌های تپه سیلک و شوش دیده شده است که در کنار خطوط موج آب و گاه در کنار نماد خاک که مربع است، دیده می‌شود.^{۳۶}



جشن‌های مرتبط با عنصر خاک

عمر برخی جشن‌های ایران باستان، با عمر این ملت و مردم برابر است. پاره‌ای از جشن‌های ایران، مانند نوروز و مهرگان و گاهنبارها که سرودهای زردشت است، و ریشه‌های طبیعی دارند، از تاریخ و رسوم و آداب و زندگی مردم ایران جدا نیست، همه این اعتقادات و آداب و رسوم، از جمله جشن‌ها، خصایص و ویژگی‌های ما، و در کل هویت و ویژگی‌های فرهنگی ما است که هیچ‌گاه فراموش نخواهند شد.^{۳۸}

آیین‌های متعددی در ارتباط با گرامی‌داشت و احترام به تقدس خاک، در طول تاریخ باستانی ایران وجود داشته است، و در این میان جشن‌ها و مراسمی نیز وجود دارد که به اعتقاد و یادواره تاریخی تبدیل شده است، و همچنان در دین زردشتی جایگاه ویژه و ممتازی دارند. مهم‌ترین این جشن‌ها که هنوز اجرا می‌شوند.^{۳۹} عبارتند از:

جشن مزدگیران - مردگیران

سپندارمذ روز پنجم از هر ماه و ماه دوازدهم سال است. در شکل معنوی و مینوی اش مظهر بردباری و سازگاری اهورامزداست، و در جهان مادی و خاکی، نگهبانی زمین به وی سپرده شده است. سپندارمذ حامی زن‌های درست کار عقیف و شوهر دوست و خیرخواه است.

برابر با روش و قاعده کلی، روز پنجم اسفند به مناسبت تقارن نام روز و ماه جشن بوده است. این جشن همراه با آداب و رسوم و تشریفات ویژه برگزار می‌شود. نخستین جشنی که در این روز برگزار می‌شد، جشن مزدگیران یا مردگیران بوده است. این جشن ویژه زنان بوده و به مناسبت تجلیل و بزرگداشت آنها برپا می‌شد. این جشن را خلف تبریزی، پنج روز آخر اسفند یاد کرده، اما در سایر منابع روز پنجم یاد شده است. (برهان قاطع، جلد چهارم - ص ۱۹۸۴) ۴۰

در دوران گذشته، سپندارمذ روز عید زنان بوده است. و علت اصلی نام‌گذاری این جشن به مزدگیران، حامی و موکل بودن فرشته سپندارمذ به زنان شوهر دوست و پارساست. در این روز مردان به زنان بخشش می‌کرده‌اند، و مردان به جهت گرامی‌داشت، به زنان هدیه می‌دادند. در زمان ابوریحان این رسم هنوز رواج داشته است. نه برای آنکه فقط از هدایا برخوردار می‌شدند، بلکه زنان نوعی فرمانروایی می‌کردند و مردان باید از آنان فرمان می‌بردند.^{۴۱}

ایرانیان از همان ابتدای شکل‌گیری تمدن، همواره اقوامی بودند که به خاطر هم‌زیستی در کنار طبیعت برای نیروهایی که به وجود آورنده و هدایت‌کننده نظم طبیعت هستند، احترام ویژه‌ای قائل بودند و عناصر چهارگانه به‌خصوص عنصر مقدس خاک علاوه بر اینکه در کنار انسان هماهنگ و هستی‌بخش هست، در عقاید دینی و در ذهنیت آرمانی و آفرینش آثار هنری مردمان ایران باستان جایگاه ویژه‌ای داشته است.

نتیجه‌گیری

انسان در جوامعی که در آنها، اسطوره‌ها چیزی زنده است، همواره به دنبال جواب برای بیدار نگه‌داشتن دنیای عالی و خیالی است که به گونه‌ای اسرارآمیز و نمادین با او سخن می‌گوید، و برای درک این زبان، همین قدر کافی است، که اساطیر را بشناسد و رمزهای آن را کشف کند. بنابراین، این رمزگشایی و نمادپردازی از نگاه ما، دنیا را یک توده تیره و ناشناخته نمی‌شناسد، بلکه عالمی است زنده و پر از نمادها و رمزها و در تحلیل کردن دنیا، او را به موجودی دارای زبان و بیان و معنی، تبدیل می‌کند، که به مدد ساختارها و نظم موزون و مناسب طبیعی‌اش با آدمی سخن می‌گوید، موجودات اساطیری طبیعی نیستند، بلکه ملهم از طبیعت‌اند، اما فراطبیعی‌اند، مانند ایزدان آب، باد، خاک و آتش که در بستر طبیعت جاوید و زنده هستند و برای آدمی از ابتدا تا کنون مقدس و قابل احترام بوده است. پایان دادن به مطالب این جستار به خاطر گستردگی نمادها و رازها مشکل است و به این مختصر خلاصه می‌کنیم.

(آدمی صحنه بازی رمزها است) گاستون باشلار.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نگارنده

۲. اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۷)، اسطوره بیان نمادین. تهران: سروش. ص ۲۱

۳. میرچالیاوده. (۱۳۷۲). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش. ص ۲۲۵

۴. همان. ص ۲۴۶

۵. همان. ص ۲۴۹

۶. میرچالباده. (۱۳۷۲). همان. ص ۲۴۸

7. Tresider, jack.(1977).Dictionary of symbols. Sanfrancisco. Chronicle books. Page 71

۸. عقیقی، رحیم. (۱۳۷۴). اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی. تهران: نشر توس. ص ۵۵۳
۹. اسماعیل پور، ابوالقاسم. همان. ص ۲۱
۱۰. عقیقی، رحیم. همان. ص ۵۵۴
۱۱. رضی، هاشم. گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان. تهران: انتشارات بهجت. ص ۱۰۵
۱۲. همان. ص ۹۴
۱۳. چیتودیل: نام پلی است که روان درگذشتگان از آن گذشته و به جهان دیگری می‌رود و در سر این پل است که ایزدان رشن و زامیاد، کردار مردمان رامی‌سنجند.
۱۴. رشن: نام یکی از ایزدان آیین مزدیسناست. در اوستا به صورت رشنو، به معنی دادگر و عادل نام برده می‌شود. روز هجدهم هر ماه رشن‌روز نامیده می‌شود.
۱۵. عقیقی، رحیم. همان. ص ۵۳۴
۱۶. رضی، هاشم. (۱۳۷۱). همان. ص ۱۰۹
۱۷. همان. ص ۹۷
۱۸. بهار، مهرداد. (۱۳۷۵) پژوهشی در اساطیر ایران (بازه نخست و بازه دوم) تهران: نشر آگاه. همان. ص ۴۴۷
۱۹. اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). اسطوره بیان نمادین. تهران: سروش ص ۸۱۸۲
۲۰. بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). همان. ص ۴۴۸
۲۱. یاحقی، محمدجعفر. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی ایران. تهران: سروش. ص ۲۸
۲۲. بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). همان. ص ۸۶
۲۳. همان. ص ۱۰۶
۲۴. همان. ص ۵۰
۲۵. نگارنده
۲۶. وانڈنبرگ، لویی. باستان‌شناسی ایران باستان. ترجمه عیسی بهنام. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. همان. ص ۳۹

فصلنامه هنر
شماره ۷۹

۱۷۲

27. Tresider, jack.(1977).Dictionary of symbols. Sanfrancisco. hronicle books. Page 74

۲۸. وانڈنبرگ، لویی. همان. ص ۷۴

۲۹. همان. ص ۱۳۲. نگارنده

۳۰. اسماعیل پور، ابوالقاسم. همان. ص ۲۱

۳۱. دویوکور، مونیک. (۱۳۷۶). رمزهای زنده جان. ترجمه جلال ستاری. تهران: نشر مرکز. ص ۴۳

۳۲. همان. ص ۴۳، ۴۴

۳۳. دویوکور، مونیک. همان. ص ۴۱

۳۴. دویوکور، مونیک. همان. ص ۴۹

۳۵. همان. ص ۴۸

۳۶. میرچا الیاده. (۱۳۶۲). چشم اندازهای اسطوره. ترجمه جلال ستاری. تهران: انتشارات قدس ص ۶۳

۳۷. نگارنده

۳۸. رضی، هاشم. (۱۳۷۱). همان. ص ۱۷

۳۹. نگارنده

۴۰. رضی، هاشم. (۱۳۷۱). همان. ص ۶۸۷

۴۱. عفیفی، رحیم. همان. صص ۵۵۴-۵۵۳

فصلنامه هنر
شماره ۷۹

۱۷۳



فهرست منابع تصاویر:

تصویر (۱) - کامبخش، سیف... سفال و سفالگری در ایران (از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر). تهران: انتشارات ققنوس. صفحه ۵۱۸، شکل ۱۱۲.

تصویر (۲) - (۵۰۴-۳-۲) - واندنبرگ، لویی. باستان شناسی ایران باستان. ترجمه عیسی بهنام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. صفحات ۴۰ شکل الف-.

شکل ۲۰- طراحی نگارنده.

تصویر (۶) - دویوکور، مونیک. رمزهای زنده جان. ترجمه جلال ستاری. تهران: نشر مرکز صفحه ۵۲- شکل ۲۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی